

جغدها آمده‌اند ما را ببرند

رونالد ال اسمیت

مترجم: سهیلا عرب

سرشناسه : اسمیت ، رونالد لنارد ، ۱۹۵۹- م .
 Smith, Ronald L. (Ronald Lenard), 1959-
 عنوان و نام پدیدآور : جغدها آمده اند ما را ببرند / رونالد ال . اسمیت ؛ مترجم سهیلا عرب ؛ ویراستار اکرم شکرزاده .
 مشخصات نشر : قم : نگاه آشنا ، ۱۴۰۰ .
 مشخصات ظاهری : ۱۶۰ ص .
 شابک : ۶-۶۱-۷۷۰۱-۶۲۲-۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی : فیپا
 یادداشت : عنوان اصلی : . [۲۰۱۹] , The owls have come to take us away
 موضوع : داستان های نوجوانان انگلیسی -- قرن ۲۱ م .
 Young adult fiction, English -- 21st century
 شناسه افزوده : عرب ، سهیلا ، ۱۳۶۳-
 رده بندی کنگره : PZ۷/۱
 رده بندی دیویی : ۸۲۳/۹۱۴ [ج]
 شماره کتابشناسی ملی : ۸۷۳۹۵۰۶
 اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

جغدها آمده اند ما را ببرند

نویسنده: رونالد ال اسمیت

مترجم: سهیلا عرب

ویراستار: اکرم شکرزاده

ناشر: نگاه آشنا

طراحی جلد: استودیو جوانه

صفحه آرایشی: زیبا کتاب

تاریخ و نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۱

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۶-۶۱-۷۷۰۱-۶۲۲-۹۷۸



۰۲۵-۳۷۸۳۹۸۳۶

۰۲۵-۳۷۸۳۹۸۳۷

۰۲۵-۳۷۷۳۴۹۳۹

۰۹۱۲۱۵۱۰۴۸۴

مرکز پخش انتشارات زرین

تهران خ انقلاب . خ فخر رازی . خ
 وحید نظری شرقی . پلاک ۶۱ طبقه اول
 واحد b۱۲

۰۲۱-۶۶۹۰۹۰۶۸

کلیه حقوق این اثر ترجمه، متعلق به
 «انتشارات نگاه آشنا» می باشد و
 هرگونه خرید و فروش با مترجم و یا
 کپی از متن کتاب غیرقانونی بوده و
 قطعاً پیگرد قانونی خواهد داشت.



فهرست مطالب

۶	فصل اول
۱۰	فصل دوم
۱۵	فصل سوم
۲۱	فصل چهارم
۲۴	فصل پنجم
۲۷	فصل ششم
۳۲	فصل هفتم
۴۱	فصل هشتم
۴۳	فصل نهم
۴۶	فصل دهم
۵۱	فصل یازدهم
۵۶	فصل دوازدهم
۶۱	فصل سیزدهم
۶۳	فصل چهاردهم
۶۹	فصل پانزدهم
۷۲	فصل شانزدهم
۷۵	فصل هفدهم
۸۱	فصل هجدهم
۹۰	فصل نوزدهم
۹۳	فصل بیستم
۹۵	فصل بیست و یکم
۱۰۴	فصل بیست و دوم
۱۰۸	فصل بیست و سوم
۱۱۱	فصل بیست و چهارم
۱۱۵	فصل بیست و پنجم
۱۲۰	فصل بیست و ششم
۱۲۳	فصل بیست و هفتم
۱۲۷	فصل بیست و هشتم
۱۲۹	فصل بیست و نهم
۱۳۸	فصل سی ام
۱۴۰	فصل سی و یکم
۱۴۲	فصل سی و دوم
۱۴۶	فصل سی و سوم
۱۵۱	فصل سی و چهارم
۱۵۸	صد سال بعد

فصل اول

اولین باری که موجودات فضایی من را به وحشت انداختند زمانی بود که یکی از کتاب‌های پدرم، به نام مشارکت^۱ را خواندم. جلد کتاب، تصویری از موجود فضایی با چشمانی درشت و کشیده و لب‌هایی بسیار نازک را نشان می‌داد؛ به جای بینی، دو سوراخ بسیار کوچک روی صورتش داشت. پدر می‌گفت که کاملاً ساختگی است، نویسنده دیوانه است و باید به دکتر مراجعه کند؛ اما وقتی شروع به خواندن کتاب کردم، دیگر نتوانستم آن را کنار بگذارم.

نام این موجودات، گری^۲ است و اهل یک منظومه‌ی دو ستاره‌ای، به نام زتا رتیکولی^۳ هستند که چهل سال نوری از زمین فاصله دارد. سال‌هاست که آن‌ها به این جا می‌آیند، از زمان مصر باستان.

انواع دیگری از موجودات فضایی هم وجود دارد، مانند رپتیلین‌ها^۴، که شبیه به مارمولک هستند و نوردیکس‌ها^۵ که بلوند و قدبلندند و به انسان‌ها شباهت دارند؛ اما آن گونه‌ای که من را، بیش از همه می‌ترساند، گری‌ها هستند.

گری‌ها

فقط این را بگویم که آن‌ها واقعا وحشتناک هستند. گری یک لغت بسیار ساده است؛ یک رنگ که نه سیاه و نه سفید است، چیزی بین آن دوست؛ چیزی ناشناخته که خواب را از من گرفته است. در آن کتاب گفته شده است که گری‌ها به زمین می‌آیند و یکی از انسان‌ها را که روی زمین است، سوار یکی از سفینه‌های خود می‌کنند؛ آزمایش‌های زیادی رویش انجام می‌دهند و سپس رهایش می‌کنند. قبل از آنکه رهایش کنند، ردیابی را زیرپوستش می‌گذارند تا از طریق آن، بتوانند او را تحت نظر بگیرند؛ درست مانند کاری که ما با حیوانات می‌کنیم.

1. Communion

2. Gray: به معنای خاکستری است

3. Zeta Reticuli

4. Reptilians

5. Nordics

حیوانات

موجودات فضایی چنین دیدی نسبت به ما دارند.
موش‌های آزمایشگاهی.

تا به حال، عکس‌هایی از مزارع ذرت که در آن‌ها حلقه‌های شگفت‌انگیزی به وجود آمده دیده‌اید؟ یا درباره‌ی گاوهایی که تشریح و تکه‌تکه شده‌اند، چیزی شنیده‌اید؟ کار موجودات فضایی است. کسی هم دلیلش را نمی‌داند. بیش از این نمی‌خواهم درباره‌ی آن صحبت کنم؛ چون حسابی ترسیدم. پدرم در نیروی هوایی کار می‌کند و ما در مجتمعی زندگی می‌کنیم که مختص ارتش است و تمام خانه‌هایش مثل هم هستند. هرآن‌چه لازم داریم، این‌جا در دسترسمان است: فروشگاه مخصوص ارتش که همان سوپرمارکت است و بی‌اکس^۱، چیزی شبیه یک مجتمع خرید کوچک. این مجتمع، شامل یک استخر شنا، سینما، کتابخانه و حتی، رستوران مک‌دونالد^۲ هم می‌شود. قوانین زیادی در این‌جا حاکم است. اگر چمن‌های خانه را کوتاه نکنیم، تذکر می‌دهند. چمن‌ها را فقط می‌توانیم در ساعت ۱۸:۰۰ آب بدهیم (همان ساعت ۶ به زبان ارتش است.) در حیاط پشت‌خانه نمی‌توانیم با صدای بلند آهنگ گوش کنیم؛ چون سربازها بدون هماهنگی با یونیفورم‌های سفید و اتوکشیده وارد خانه‌ها می‌شوند تا آن را بازرسی و اطمینان حاصل کنند زندگی‌مان سنجیده است و کسی در خانه‌ی خود ماری جوانا^۳ پرورش نمی‌دهد. در مدرسه شخصی به نام جری فینفینگر^۴ را می‌شناختم که در خانه‌شان ماری جوانا داشت؛ پدرش را دستگیر و خانواده‌اش را از مجتمع بیرون کردند. فکری ذهنم را درگیر کرده بود، می‌خواستم بدانم که زندگی بیرون از این‌جا با آن غیرنظامی‌ها، چگونه می‌تواند باشد؟

می‌دانستم بیرون از این‌جا، دنیای دیگری وجود دارد؛ آن سوی درب‌های اصلی مجتمع نیروی هوایی، جایی که تفنگداران در تمام طول روز آماده‌باش هستند و ماشین‌هایی را که وارد می‌شوند بررسی می‌کنند، دنیای دیگری در جریان بود؛ اما من جز برای مسافرت‌های خانوادگی، هرگز بیرون از این‌جا نبوده‌ام. بیرون از این‌جا، خیلی بزرگ بود. بزرگراه‌های خطرناک، پارکینگ‌ها و فروشگاه‌های خیلی بزرگی

1. BX: Base exchange

2. Mcdonald

3. Marijuana

4. Jerry Finfinger

داشت. بچه‌های زیادی دزدیده می‌شدند؛ اما این‌جا ما از دنیای بیرون و از گری‌ها درامان بودیم. اگر آن‌ها زمانی حمله می‌کردند، نیروی هوایی اسلحه‌هایی داشت که احتمالاً می‌توانست نابودشان کند.

یک بار از پدرم پرسیدم که چیزی درباره‌ی موجودات فضایی می‌داند و یا دوستان خلبانش، تا به حال از آن‌ها چیزی گفته‌اند. او گفت که تنها موجود فضایی‌ای که می‌شناخت، مردی به نام دَنی بونز^۱ بود که در یک شب، سی و سه لیوان نوشیدنی خورد.

گرچه من حرف‌های پدرم را باور نکردم؛ اما نیروی هوایی به رازداری معروف است. تنها کاری که باید انجام دهیم این است که سری به شهر رازول^۲ بزنیم. آن‌چه در آن‌جا اتفاق افتاده، به این شرح است:

در سال ۱۹۴۷، یک سفینه‌ی فضایی در شهر رازول در نیومکزیکو^۳ سقوط کرد. نیروی هوایی سریع روی آن سرپوش گذاشت و گفت که یک بالن هوای گرم بوده است؛ اما دروغ بود. قبل از آن‌که آن‌جا را محاصره کنند، چند کشاورز تکه‌های براق نقره‌ای رنگی مانند فلز یا استیل پیدا کردند که متعلق به لاشه‌ی سفینه بود. چیز عجیبی در مورد آن وجود داشت و آن این بود که مثل فویل آلومینیومی، توی مَشْت می‌چاله می‌شد و سپس دوباره به حالت اول برمی‌گشت؛ آن به نرمی یک ورق کاغذ بود. رویش هم چیزی نوشته شده بود؛ نوشته‌ای متعلق به موجودات فضایی. اکنون تمام آن تکه‌ها، در بخش ۵۱ که یک منطقه‌ی ارتشی فوق سری در بیابان نوادا^۴ است، نگهداری می‌شوند. می‌دانید چه چیزهای دیگری پیدا کردند؟ جسد.

جسد موجودات فضایی.
گری‌ها.

یکی از آن‌ها هنوز زنده بود، اما به خاطر سقوط، به شدت آسیب دیده بود. او را بردند تا رئیس جمهور را ببینند، اسمش هَری ترومن^۵ بود. آن‌ها صحبت نمی‌کردند؛

1. Danny Bones

2. Roswell

۳. New Mexico: از ایالت‌های جنوب غربی آمریکا است. نیومکزیکو پنجمین ایالت بزرگ آمریکا از نظر مساحت است

۴. Nevada: از ایالت‌های غرب ایالات متحده است و ساختار زمین‌شناسی آن از دشت‌ها، کوه‌ها و دره‌ها تشکیل شده است

5. Harry Truman

فصل اول ■ ۹

اما قادر بودند از طریق خواندن ذهن یکدیگر باهم ارتباط برقرار کنند. به این کار اندیشه خوانی^۱ می‌گویند. آن‌ها باهم معامله کردند و قرار شد دولت به آن‌ها این اجازه را بدهد که هرازگاهی انسان‌ها را برای انجام آزمایش‌هایشان با خود ببرند و آن‌ها هم تکنولوژی فوق پیشرفته‌ی خود را با انسان‌ها به اشتراک بگذارند. نژاد آن‌ها روبه انقراض بود و باید راهی برای بقای گونه‌شان پیدا می‌کردند. آن‌ها، سرقولشان نماندند. انسان‌های بیشتری با خود بردند و کاری از دست ما ساخته نبود.

فصل دوم

«سایمون؟» مامان از بالای پله‌ها، صدایم کرد. «آماده‌ای؟»

در درونم غر زدم.

قبلاً مادرم گفته بود که باید به مجتمع تجاری برویم تا شلوارلی و یک سری چیزهای دیگر بخریم. به من گفت: «مثل نی داری هر روز رشد می‌کنی.» از این حرف‌های قدیمی زیاد به من می‌گفت. من حتی نصف آن حرف‌ها را هم نمی‌فهمیدم.

به سمت صفحه‌ی کامپیوتر بیشتر خم شدم. عالی‌ه. زمان بندی مادرم فوق‌العاده بود. یک گروه آدم از گور برگشته، پروازکنان، به سمت من می‌آمدند. برای خلاص شدن از تأثیر طلسم‌ها، انگشتم را روی دکمه‌ی حمله فشار می‌دادم. داد زدم: «زود باش!» او! وای! گروهی از آن‌ها، داخل توده‌ای از گرد و غبار بنفش رنگ رفتند. از مقر جنگ فرار کردم و به دور از هر خطر دیگری، نزدیک یک رودخانه‌ی خروشان پنهان شدم. در بازی اورکرافت^۱، یک های‌الف دروید^۲ سطح سی به نام روین^۳ هستم. از طلسم‌های طبیعی استفاده می‌کنم تا از قلمرو در برابر آرزاک^۴، امپراتور بلادبن فارس^۵ محافظت کنم. او زمانی پادشاه بود اما توسط یک جادوگر گمراه شد و روح خود را به او فروخت و اکنون به دنبال انتقام گرفتن از مردم شهر است (اصطلاح «انتقام گرفتن»^۶ را از یک کتاب برداشت کردم).

من نقش جادوگرها را دوست دارم؛ علاوه بر اینکه جنگنده‌اند، باهوش هم هستند. همیشه می‌توان گفت که هرکس با توجه به نقشی که در بازی انتخاب می‌کند، در دنیای واقعی چه شخصیتی دارد. اگر آدم گردن‌کلفتی باشی، قطعاً نقش یک دیویا یک آدم خشن را انتخاب می‌کنی؛ کسی که به نابود کردن اجسام علاقه

1. EverCraft

2. High Elf Druid

3. Rowyn

4. Orzag

5. Bloodbane Forest

6. Wreaking havoc